



نقد و بررسی کتاب

## از ایران زردشتی تا اسلام

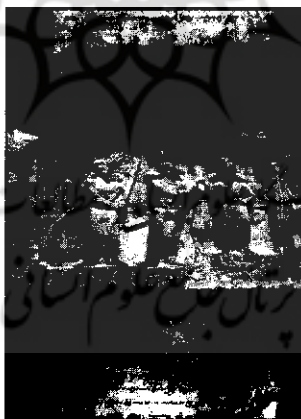
### مطالعاتی درباره تاریخ دین و تماس‌های میان فرهنگی

• ابراهیم موسی‌پور

اورشلیم به‌استادی رسید. در دوره‌های مختلف در این دانشگاه ریاست گروه‌های مطالعات هندی، ایرانی و ارمنی، ادیان تطبیقی و نیز ریاست مؤسسه مطالعات آسیایی و آفریقایی را برعهده داشته است. او در سال تحصیلی ۱۹۶۹-۱۹۷۰ م در دانشگاه کالیفرنیا، برکلی، در ۱۹۷۵-۱۹۷۶ م در دانشگاه هاروارد، در ۱۹۸۰-۱۹۸۱ م در دانشگاه نیویورک، کلمبیا و در ۱۹۸۷-۱۹۸۸ م در دانشگاه هایدلبرگ آلمان استاد مدعو بوده است.

شاکد علاوه بر گذراندن فرصت‌های مطالعاتی متعدد در مراکز معتبر علمی جهان از جمله در فیلادلفیا، پاریس و هلند در دهه ۹۰ میلادی

سیمت‌های دانشگاهی نیز داشته و از ۱۹۹۵ م نایب رئیس انجمن اروپایی ایران‌شناسی بوده است. حوزه‌های اصلی مطالعات و تحقیقات شاکد اینهاست: ادیان ایران پیش از اسلام، تاریخ یهود در ایران، نوشته‌ها و کتیبه‌های یهودی - فارسی (فارسی‌هود)، کتیبه‌های ایرانی، مهرهای ساسانی، وام‌واژه‌های ایرانی در آرامی، متون جادویی آرامی، و کتیبه‌های آرامی. او در این زمینه‌ها تاکنون پنج‌بروزه عمده را به انجام رسانده است: ۱. تعاویذ و جام‌های جادویی عصر باستان متأخر؛ ۲. ادبیات جادویی در اسناد جنبه قاهره، شامل دو فاز: الف) فهرست اسناد مربوط به جادوگری موجود در مجموعه اسناد جنبه در کتابخانه دانشگاه کمبریج، ب) تصحیح و چاپ‌گزیده‌ای از این اسناد؛ ۳. وام‌واژه‌های ایرانی در زبان آرامی، ۴. جنبش‌های دینی در ایران ساسانی؛ و ۵.



■ از ایران زردشتی تا اسلام\*

■ شائول شاکد

■ ترجمه مرتضی ثاقب‌فر

■ ناشر: ققنوس، تهران، چاپ اول، اسفند ۱۳۸۱.

از ایران زردشتی تا اسلام؛ مطالعاتی درباره تاریخ دین و تماس‌های میان فرهنگی، عنوان مجموعه مقالاتی است که شائول شاکد یکی از برجسته‌ترین ایران‌شناسان معاصر، طی یک فرصت مطالعاتی در هلند، در سال ۱۹۹۵ م. آماده کرده و در همان سال به چاپ رسانده است.

در این نوشتار ابتدا به معرفی شاکد خواهیم پرداخت و آنگاه با مروری مقدماتی بر روش و رویکرد وی در این کتاب، برخی اظهارنظرها و مدعیات وی را در حد بضاعت خود مورد نقد و ارزیابی قرار خواهیم داد.

۱. شائول شاکد در ۱۹۳۳ م در مجارستان به دنیا آمد. از یک‌سالگی در فلسطین اشغالی سکونت یافت. در ۲۱ سالگی لیسانس ادبیات عرب و لغت‌شناسی را از دانشگاه عبری اورشلیم دریافت کرد و ۵ سال بعد در ۱۹۶۰ م، دوره فوق‌لیسانس زبان و ادبیات عرب و ادیان تطبیقی را در همان دانشگاه به پایان برد. در ۱۹۶۴ م، در رشته زبان‌های ایرانی، از مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی لندن دکتری گرفت و از همان سال در این مدرسه به تدریس پرداخت و با طی مدارج علمی در دانشگاه عبری



منظور مؤلف از برداشت‌های اسلام از ایران زردشتی به هیچ وجه مربوط به «اصول دین» یعنی چستی خداوند، چستی گیتی، فلسفه یا چرایی آفرینش و رابطه میان خدا و انسان نیست و اخذ و اقتباس‌های مورد نظر شاکد صرفاً در محدوده فروع دین از قبیل آیین‌ها و آداب بوده‌اند، گویانکه پس از خواندن همه کتاب، خواننده به این چنین قضایوتی نخواهد رسید.

پنج مقاله بخش اول کتاب به ترتیب عبارت‌اند از: گرایش‌های رازورانه در کیش زردشتی (ص ۱۷-۶۵)؛ مفاهیم «مینو» و «گیتی» در متون پهلوی و رابطه آنها با فرجام‌شناسی (ص ۶۷-۱۱۶)؛ نکاتی درباره اهریمن، مینوی تباهاکار و آفرینش او (ص ۱۱۷-۱۲۵)؛ مهرداور (ص ۱۲۷-۱۶۷)؛ و اسطوره زروان، کیهان‌شناسی و فرجام‌شناسی (ص ۱۶۹-۱۹۶). نویسنده در این مقالات با دقت و موشکافی، ضمن نقد و بررسی دیدگاه‌های موجود به طرح عقاید خود که تا حد قابل توجهی از تازگی و جذابیت نیز برخوردار است می‌پردازد. در بسیاری از موارد، شاکد، استدلال‌نویین خود را بر ترجمه یا قرائتی جدید از دست‌نوشته‌های پهلوی یا به طور کلی برگزینش‌های ویژه‌ای از این قرائت‌ها و ترجمه‌ها استوار ساخته است. به طوری که گاه برخی از استدلال‌های او به این نحوه گزینش اتکای محض دارد. هرچند این ویژگی، پیوسته این خطر را به همراه دارد که در صورت رد قرائت یا ترجمه مورد توجه او، کل استدلال وی اعتبار خود را از دست بدهد، شاکد

ادبیات متقدم فارسیهود. اوتاکنون بیش از دوازده عنوان کتاب و در حدود یکصد مقاله در حوزه‌های یاد شده منتشر کرده است. ترجمه کتاب ششم دینکرد (۱۹۸۸ م)، تحولات ثنویت در ایران ساسانی (۱۹۹۴ م)، و سرپرستی مجموعه ایران و جودائیکا (۱۹۹۴ و ۱۹۹۹ م، مشترک با امنون منتصر) از مهم‌ترین آثار اوست. فهرست آثار او در پایان این نوشتار خواهد آمد.

ترجمه فارسی کتاب از ایران زردشتی تا اسلام علاوه بر مقدمه اختصاصی مؤلف بر ترجمه (ص ۷-۸)، یادداشت مترجم (ص ۱۱) و پیشگفتار مؤلف (ص ۱۳)، شامل دوازده مقاله با موضوعات مختلف است که هرکدام از آنها در نشریات و مجموعه‌های گوناگون به چاپ رسیده بودند و نویسنده اینک آنها را ذیل دو بخش، کیش زردشتی در زمان ساسانیان (پنج مقاله) و از ایران تا اسلام (هفت مقاله)، در یک کتاب گرد آورده است. مؤلف در پیشگفتار (ص ۱۳) اعلام داشته که در این مجموعه در پی دستیابی به دو هدف اساسی است: توضیحات و تفسیرهای کیش زردشتی دوره ساسانی، و چگونگی انتقال اندیشه‌های آن به اسلام. به اعتقاد او از بررسی بازتاب اندیشه‌های ساسانی در اندیشه‌های عربی، ضمن کسب اطلاعات بنیادین بسیار درباره کیش زردشتی عهد ساسانی، می‌توان دریافت که تا چه اندازه اسلام از اندیشه‌های ایرانی بهره جسته است؟ مترجم کتاب که به حساسیت‌های موجود آگاه بوده، قبل از هرچیز در یادداشت خود اعلام داشته است که



موضوع، تلاش خواهد شد تا به بهانه نقد آرای شائول شاکد، یک مورد عینی از نقد گفتمان را در یک تحقیق ایران‌شناختی به دست دهیم. به طور خلاصه، در پژوهش‌های دین‌شناسی / ایران‌شناسی / اسلام‌شناسی دو گفتمان عمده را می‌توان برشمرد.

گفتمان نخست که در این طرح مقدماتی از آن به «اخذ و اقتباس» تعبیر می‌کنیم، سابقه‌ای بسیار طولانی دارد. این گفتمان به کوتاه سخن در پی جست‌وجوی تسری و اشاعه عناصر دینی و فرهنگی از یک حوزه فرهنگی غنی‌تر / مولد / منبع، به حوزه‌های مصرف‌کننده / ضعیف‌تر یا متأخرتر، یا اخذ و اقتباس‌های متبادل میان فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست. خاستگاه این گفتمان، خود گفتمان خود برترینی / خودمرکزینی و نژادپرستی یونانی بود - هرچند هیچ‌کدام از اقوام دیگر جهان باستان برکنار از این گرایش‌ها نبودند - که در عصر خاورشناسی با خود برترینی دینی مسیحی نیز پیوند خورد. غربیان به این باور رسیدند که فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر یکسره‌مدیون و وامدار فرهنگ غنی اروپای قدیم و خصوصاً یونان و نیز تعالیم عالیه مسیحیت‌اند. این طرز بیان رفته‌رفته به صورت یک‌سنت آکادمیک هم در آمد و پس از افول یونان‌گرایی و مسیحیت‌گرایی، در دوره جدید جای خود را به تأکید بر مرکز‌انگاری حوزه‌های مختلف داد و باز هم اندیشه محوری اخذ و اقتباس جلوه دیگری نمود.

در برابر این گفتمان، در قرن بیستم گفتمان تازه‌ای شکل گرفت که علاوه بر نگرش تاریخی محض، از تمامی امکانات صحنه پژوهش سود می‌جست و با چند سویه نگری به جای یک‌جانبه‌نگری مرسوم، به جای اشاعه فرهنگی بر تولیدات مشابه و هم‌ارز اشاره داشت و در یک شعار متدلوزیک بیان می‌کرد که «انسان‌هانوعاً در موقعیت‌های مشابه به مسائل مشابه، پاسخ‌های مشابه می‌دهند، و به این ترتیب وجود هر تشابهی میان فرهنگ‌ها لزوماً دلیل اخذ و اقتباس آنها از یکدیگر نیست». با این مقدمه که تفصیل آن در رساله در دست تألیف نگارنده با شواهد بسیار خواهد آمد به بررسی بخش‌هایی از آرای شاکد می‌پردازیم. نفوذ و اشاعه برخی عناصر فرهنگی ایران باستان در فرهنگ اسلامی جای انکار ندارد. انگیزه‌های مخالفت و انکار در این مقوله به افراط‌کاری‌هایی بازمی‌گردد که معمولاً در آثار قائلان به این اشاعه فرهنگی ملاحظه می‌شود و از لحاظ روش، قضاوت‌های آنان را دچار آسیب می‌کند. غیر از گفتمان‌های رقیب، در درون خودگفتمان «اخذ و اقتباس» نیز قاعده‌ای حاکم است که گاه به دست‌قائلان نقض می‌شود: اگر در فرهنگ X، عنصر a مشابه با عنصر a در فرهنگ قدیم‌تر یا غنی‌تر Y ملاحظه شد، ممکن است عنصر a از Y به X اشاعه یافته باشد. این حکم در صورتی ثابت می‌شود که اولاً دلیل یا علت این تسری به نحو معقولی قابل بررسی و توجیه‌باشد؛ ثانیاً بتوان به نحوی مسیر این تسری و چگونگی دگر-دیی‌های عنصر a را که منجر به بروز a شده در حد قابل قبولی‌شناسایی کرد و شواهد و اسناد تاریخی کافی برای این جریان «اخذ و اقتباس» فراهم ساخت. اما در بسیاری موارد - از جمله

در بخش اول کتاب عمده‌تاً در قانع کردن خواننده به نحوه گزینش خود از قرائت‌ها و ترجمه‌ها موفق است (مثلاً نک: ص ۲۳، ۲۸، ۵۵، ۵۷ و جاهای دیگر) و مواردی که در آنها نتوان تردید و تأملی بایسته روا داشت (مثلاً نک: ص ۱۳۵-۱۳۸، ۱۶۰-۱۶۱) و ترجمه‌ها و قرائت‌های دیگری را مرجح انگاشت فراوان نیست. با این حال باید متذکر شد که در ایران به دست‌نوشته‌های اصلی یافت شده از متون زردشتی دسترسی نداریم و رونویسی‌های موجود طبعاً بر قرائتی از این دست‌نوشته‌ها مبتنی است. به علاوه درباره اختلاف ترجمه‌ها نیز به طریق اولی نمی‌توان قضاوت کرد. از این رو نقد این موارد از آرای شاکد را باید به متخصصانی وا گذاشت که به نسخه‌های اصلی دسترسی داشته باشند. به هر رو تسلط و اعتبار غیرقابل انکار شاکد در زبان و ادبیات ایران پیش از اسلام، به او اجازه داده است تا مکرراً در برابر دریافت‌های سابق از عبارات مندرج در متون مورد بحث، به طرح دیدگاه‌های تازه بپردازد و در این رهگذر بی‌تعارف قرائت‌ها و ترجمه‌های محققانی چون موله (ص ۴۵، ۷۳)، گرینیاشی (ص ۵۸)، نیبرگ (ص ۶۷، ۸۳، ۱۴۰)، زنر (ص ۶۸، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۳)، یونکر (ص ۷۶)، دومناش (ص ۷۷، ۱۰۰-۱۰۱)، بیلی (ص ۷۸، ۱۰۱)، ویدن گرن (ص ۹۳-۹۴)، وست (ص ۱۳۱-۱۳۲)، بازتولوم (ص ۱۴۰)، کریستن سن (ص ۱۸۷) و بسیاری دیگر را مورد بازبینی یا ارزیابی و نقد قرار دهد.

اما بهانه اصلی نوشتار حاضر بررسی گفتمانی است که بخش دوم کتاب شاکد را می‌توان یکی از جدیدترین محصولات آن دانست. لازم به توضیح است که اساساً تاکنون در کشور ما، برای تفکیک و طبقه‌بندی گفتمان‌های دین‌شناسی / ایران‌شناسی / اسلام‌شناسی تلاش قابل ملاحظه‌ای صورت نگرفته است و حتی روش‌ها و رویکردهای دین‌پژوهی، ایران‌پژوهی و اسلام‌پژوهی نیز چندان مورد توجه نبوده است. علاقه‌مندان و محققان تازه‌کار در دین‌شناسی که اکثر مؤسسات دولتی مربوط به این حوزه با تکیه بر فعالیت‌های آنان به تولید فرهنگی می‌پردازند و حتی پژوهشگران تحصیل‌کرده در رشته‌های مرتبط با مطالعات دینی، عموماً با روش‌ها، رویکردها و گفتمان‌های موجود در این زمینه آشنا نیستند. متأسفانه معدود متخصصان حاضر در صحنه (از جمله استاد دکتر فتح‌الله مجتبیایی، محمد مجتهد شبستری، دکتر جواد روحانی رصاف و دکتر مجتبی‌زروانی در گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشکده الهیات دانشگاه تهران) نیز تاکنون جز به صورت شفاهی در دوره‌های معدود دانشگاهی به تبیین و توضیح این روش‌ها، رویکردها و گفتمان‌ها نپرداخته‌اند. در نتیجه، در چند سال گذشته که دین‌شناسی باب روز شده کارهای غیرتخصصی، ناکارآمد، مغشوش، مغلوپ، ضعیف بایسار مقدماتی منتشر شده است. به همین سبب عموم رساله‌های مقاطع تکمیلی در حوزه دین، ایران، اسلام‌شناسی و بسیاری از کتاب‌هایی که گاه در این عرصه تدوین و منتشر می‌شوند از هرگونه طرح، تئوری و راهبرد از پیش تعیین شده خالی و فاقد انسجام است و تناقض گفتمانی، بارزترین مشخصه اکثر آنهاست. در این نوشتار، ضمن اذعان به صباوت این قلم به علاوه صباوت این

اخذ و اقتباسی صورت گرفته است. جالب توجه است که در این فصل، شاکد بیشتر علیه خود به ارائه دلیل می‌پردازد و در واقع مجموعه مفصل ادله او برای کسانی مفید است که معتقدند نظام فکری ارسطویی تأثیر قابل توجهی در نظام ایرانی نداشته است!

او در میانه این فصل ظاهراً از یافتن انبوهی از تفاوت‌ها به جای مشابهت‌ها ملول شده، پس از اذعان به اینکه بیشتر عناصر موجود در نظام ایرانی مورد بحث، مشابهی در نظام ارسطویی ندارد بالحنی متفاوت می‌نویسد: «اگر به راستی در اینجا ارتباط واقعی تاریخی وجود داشته باشد باید چنین فرض کرد که عمل وام‌گیری با ترجمه مستقیم انجام نشده بلکه بیشتر با پذیرش اصول کلی یونانی بوده است» (ص ۲۶۷). خوانندگان ملاحظه خواهند کرد که شاکد حتی قبل از آن که خود بر «به راستی وجود داشتن ارتباط تاریخی واقعی» اطمینان داشته باشد، پیشاپیش نتیجه‌هایش را گرفته است! سرانجام در اواخر فصل هشتم، شاکد دیگر نمی‌تواند حقایقی را که خود یا تلاشی تحسین‌برانگیز جمع آورده نادیده بگیرد، به طور ضمنی بر اصالت اندیشه «پیمان» در ایران صحه می‌گذارد و جمله‌ای به کار می‌برد که معمولاً منتقدان گفتمان «اخذ و اقتباس» در این موارد استفاده می‌کنند. او می‌نویسد: «به احتمال زیاد، ایرانیان این واژه را برای ترجمه مفهوم میانه‌روی ارسطو برگزیده بودند». بدیهی است که ایرانیان بعدها از تعبیری رایج‌تر و متداول‌تر برای مفهومی اصیل استفاده کنند و این موضوع بر خلاف نظر شاکد با «اخذ و اقتباس» تفاوت بسیار دارد.

آنچه در ص ۲۷۱ این کتاب درباره تقسیم مردم به سه گروه - کسانی که بنا بر سرشت خود نیک‌اند، کسانی که بنا بر سرشت خود بدند و کسانی که در میانه قرار دارند - آمده و این امر را دلیلی دیگر بر اقتباس تفکر ایرانی از اندیشه‌های یونانی دانسته است، نهایتاً بی‌دقتی و سستی در استدلال تعصب‌آمیز مؤلف را نشان می‌دهد. اگر بخواهیم به بدی خود نویسنده استدلال کنیم می‌توانیم بگوییم که اولاً این قبیل تقسیم‌بندی‌ها در نظام‌های اخلاقی و تربیتی فرهنگ‌های مختلف جهان باستان وجود دارد که اتفاقاً با یونان فاصله زیادی هم دارند. ثانیاً این طرز فکر در چین هم بوده و چین هم از ایران «چندان دور نیست»، پس به همین اندازه ممکن است ایرانیان این اندیشه را از شرق گرفته باشند. اما از یک نظرگاه بالاتر و براساس گفتمان معتقد به ابداعات هم ارز، باید پرسید آیا اندیشه میانه روی یا تقسیم مردم به سه گروه نیک و بد و میانه، آنگاه پیچیده است که ایرانیان ناچار به اخذ آن از فرهنگی دیگر بوده باشند؟ آیا از چیزی به پیچیدگی فناوری یا موسیقی سخن می‌گوییم؟ شاکد مانند دیگر قائلان به گفتمان «اخذ و اقتباس» به ندرت در پی توجیه معقول فرآیند اخذ و اقتباس برمی‌آید (شاید برای خوانندگان محترم ایرانی که با مباحث و فرمول‌های تطبیقی آشنایی کافی ندارند، توضیحی لازم باشد. ابداعی چون استفاده از عسل به عنوان یک ماده خوراکی و استفاده از مرمر در تزئین مقبره را در چندقاره فرهنگی در نظر بگیرید (مثلاً A, B و C). بدیهی است اگر در هر سه منطقه فرهنگی A, B و C زنبور عسل زیست کند، هرکدام

چنانکه خواهیم دید در این کتاب - عمده احکام صادره از جانب قائلان به گفتمان «اخذ و اقتباس» در مرحله نشان دادن مشابهت‌ها متوقف می‌ماند و آنگاه با جهش یا پرشی نامعقول، غیرمستند و غیرقانع‌کننده به انتهای فرآیند تحویل می‌رسد. نمونه‌های مشهور این‌گونه بی‌روشی‌ها را در قول قائلان به «اخذ و اقتباس» در تحویل عناصر موجود در قرآن و تعالیم محمد (ص) به منابع مختلف یونانی، رومی، یهودی، مسیحی، گنوسی، اوستایی، پهلوی، مصری و مانند آن ملاحظه می‌کنیم. در حالی که این مدعیان به طور کلی در برابر این پرسش که «بسیار خوب! اکنون روشن کنید که محمد بن عبدالله، ۴۰ ساله، متولد و پرورش یافته و ساکن مکه قرن ششم و هفتم میلادی، بی‌سواد خواندن و نوشتن، چگونه و از چه مجراهایی و با چه توانایی‌های زبانی و رسانه‌ای به این همه اطلاعات مضبوط و منسجم دست یافته و آنها را با چه توانایی تطبیقی تألیف کرده و به زعم شما دین تازه‌ای بر ساخته است؟»، درمی‌مانند و سکوت می‌کنند یا بعضاً به آینده‌ای مبهم که اسناد جدید کشف شوند ارجاع می‌دهند.

شاتول شاکد البته نه به شدت این قبیل مدعیان، در کتاب حاضر گاه در چنین بن‌بست‌هایی گرفتار شده است.

در فصل ۸ کتاب، با عنوان «پیمان: اندیشه‌های ایرانی در تماس با اندیشه یونانی و اسلام»، شاکد با تأکید بر وام‌گیری‌های ایران‌سازانی از یونان به ویژه در قلمرو علم اخلاق، با مشابه گرفتن مفهوم اصلی نظریه ارسطویی اخلاق یعنی اندیشه «میانه‌روی» با مفهوم ایرانی «پیمان» به معنای اندازه و اعتدال (ص ۲۶۰)، سعی می‌کند این وام‌گیری را به هر شکل اثبات کند. با این حال، جامعیت علمی شاکد به او اجازه نمی‌دهد که نواقص و حفره‌های پرنشاندنی در برقراری تام این مناسبت را نادیده بگیرد. او به خوبی می‌داند که نظریه ارسطویی «میانه‌روی» سه جزء دارد و میانه‌روی در میان افراط و تفریط معنا می‌یابد، حال آنکه نظام ثنوی ایرانی بر دو اصل تکیه دارد (ص ۲۶۱)، او در پاسخ به این واقعیت به دگردیسی نظریه ارسطویی در فضای دینی و فرهنگی ایران اشاره می‌کند، اما درسراسر این فصل در نشان دادن چرایی و چگونگی این دگردیسی توفیقی حاصل نمی‌کند. شاکد بیش از هر فرد دیگر به وجود اختلافات عمیق میان این دو نظریه اشراف دارد و آنها را در فصل ۸ کتاب آورده است. همچنین او اذعان می‌دارد که اصولاً در نوشته‌های پهلوی بحث‌های روانشناسانه مشابه با مباحث کتاب‌های ارسطو وجود ندارد و برعکس، نوع متفاوتی از طبقه‌بندی فضائل و رذائل در آنها دیده می‌شود که در نوشته‌های ارسطویی وجود ندارد (نک: ص ۲۶۲-۲۶۳). شاکد تنها در برخی جزئیات (نک: ص ۲۶۲-۲۶۳) است که می‌تواند خود را به وجوه مشابهت‌های قابل قبول، متقاعد کند. حتی تمسک نویسنده به یک فرمول شکلی که آن را به صورت غیردقیق و مبهم به کار می‌گیرد، او را در تطبیق یاری نمی‌کند. اما او اصرار دارد که «در عین حال این نظام، از نظام فکری ارسطویی چندان دور نیست» و ظاهراً از خوانندگانش توقع دارد که به صرف این که توانسته است نشان دهد که نظام زردشتی از نظام ارسطویی چندان دور نیست، بپذیرند که





کرده‌است. اما چون مؤلف در بررسی‌های خود در متون زردشتی کلیشه‌ی مبنای این قول موبد رانمی‌یابد با زحمت و دردسر بسیار - که در جای خود ستودنی است - سه دنبال اسناد دیگری می‌گردد. او با تأکید بر عباراتی نظیر «از بهرروان» و «روان خویش را» (ص ۳۱۸) در متون زردشتی می‌خواهد سابقه‌ی قابل اتکالی برای این قول موبد دست و پا کند. در این راه او به ناچار ابتدا مفهوم «انجام دادن کاری از بهر روان خود» را عجیب می‌خواند و می‌گوید که این عبارت در زمینه‌ی ایرانی درست فهمیده نشده است (ص ۳۱۹). آن گاه برای درست فهماندن آن به ایرانیان، به تحلیل و تفسیرهای شگفت‌آوری دست می‌زند که نمونه‌ی خوبی است برای درس‌های محققانی که اول نتیجه می‌گیرند و بعد به دنبال سند می‌گردند. از یک سو توضیحات مفصل شاکد درباره «روان» و مفهوم «برای روان خود» قانع‌کننده نیست، و از سوی دیگر زحمت او برای پیوند دادن واژه «روانگان» با موضوع مورد بحث بی‌ربط و مبهم از کار درآمده است و البته ظاهراً خودش هم از این امر بی‌خبر نیست (نک: ص ۳۲۴). این فصل کتاب شاکد البته اگر ادعای مندرج در ابتدای آن را برداریم مقاله بسیار مفید و عالمانه است و هرچند به کار اثبات نظر شاکد نمی‌آید می‌توان از آن، استفاده‌های علمی دیگری برد. در فصل ۱۲ با عنوان «برخی مضامین ایرانی در ادبیات اسلامی»، شاکد - علی‌رغم توضیح مترجم در یادداشت اول کتاب - معتقد است که بخش اعظم فرجام‌شناسی / معادشناسی اسلامی از منابع یهودی و مسیحی و بیشتر ایرانی سرچشمه گرفته است. خواننده طبعاً منتظر انبوهی از مشابهت‌ها و نمونه‌ها و شواهد شاکد در این زمینه می‌ماند تا معنای «بخش اعظم» تحقق یابد. اما شاکد تنها به حدیثی نه چندان مورد اعتماد و منسوب به پیامبر (ص) استناد می‌کند مبنی بر اینکه سوگواری زیاد برای مرده، گذر او به جهان دیگر را مشکل می‌سازد (ص ۳۳۴-۳۳۵). شاکد این مطلب را مشابه منع مویه و زاری بر مرده در دین زردشتی می‌داند که البته کشف تازه‌ای نیست. بحث‌های مربوط به اقتباس معراجنامه‌های اسلامی از اداویرافنامه هم چیز تازه‌ای نیست. همه‌ی این قبیل تطبیق‌های شتابزده را می‌توان از نگاه قائلان به گفتمان ابداعات هم ارز (تیبولوژیک) با واقعیت اقتباس تعبیر نه‌مفاهیم، مورد انتقاد جدی قرار داد. مسئله این است که شاکد و همفکرانش در گفتمان «اخذ و اقتباس» به طور کلی، هم در روش نقد تاریخی - در درون گفتمان خود - به نارسایی دچارند، هم از منظر نقد ادبی در نشان دادن دگرذیسی‌های عناصر مورد ادعا در فرآیند وام‌گیری توانایی و کارآمدی لازم را ندارند و از سوی دیگر به ویژه وقتی از اخذ و اقتباس مفاهیم دینی سخن می‌گویند اساساً مقوله‌ی تجربه‌های دینی را نادیده می‌گیرند و ظاهراً اجازه نمی‌دهند حتی به‌مختل‌شان خطور کند که ممکن است انسان‌ها برای بیرونی کردن تجربه دینی یا مشاهدات باطنی خود، تعبیر مشابه یا نسبتاً مشابهی را به کار ببرند و معلوم است که هر صاحب تجربه‌ای در مرحله‌ی تعبیر (به عبارت درآوردن) ناچار است از عناصر بیانی موجود و متداول در عرصه‌ی زبان معاصر خود که تا حدی قابلیت انتقال مفهوم را به مخاطب داشته باشند بهره‌ی ببرد و در این

از این فرهنگ‌ها «نووعاً» این امکان را دارند که به طور هم‌زمان یاموازی موفق به کشف خوراکی بودن عسل شوند و منطقاً لزومی به‌اخذ و اقتباس از یکدیگر ندارند. اما در مورد تزئین مقبره با مرمر در صورتی که این ماده فقط در منطقه‌ی A موجود باشد و B و C فاقد معادن آن باشند روشن است که «احتمال» ابداع کاربرد تزئینی مرمر در مقبره، در منطقه‌ی A بیشتر است و در صورت مشاهده‌ی کاربرد تزئینی آن در B و C می‌توان مسئله «اخذ و اقتباس» B و C را از A مطرح و بررسی کرد. گو اینکه در کنار این دو صورت فرضی، فرض‌های معقول دیگری را نیز می‌توان بیان کرد. منظور ما از توجیه معقول فرآیند احتمالی «اخذ و اقتباس» در اینجا مواردی از این سنخ است).

شاکد در ص ۲۷۳ چنان به تکلف افتاده که اگر او رانمی‌شناختیم می‌توانستیم با اتکاء بر همین ادعاهایش او را در ردیف متعصب‌ترین یا سهل‌انگازترین خاورشناسان غربی قرار دهیم. او در بحث از اقتباس اندیشه میانه‌روی اعراب از یونان یا ایران، اولین خطبه‌ی علی (ع) را پس از رسیدن به خلافت مثال زده است که می‌گوید: «یمین و شمال بر خطایند، راه میانه راه اصلی است» یا «علیکم باوسط الامور» (ص ۲۷۴). نمی‌دانیم شاکد زمینه‌ی طرح این عبارت را از جانب علی (ع) در نظر داشته و باز چنین قضاوتی کرده است یا نه؟ ولی عقل سلیم حکم می‌کند که هرکسی به جای علی (ع) در چنان موقعیتی قرار می‌گرفت و ذره‌ای هوش و درایت برای رهبری یک جامعه‌ی بحران‌زده داشت باید چنین توصیه‌ی کرد. باز می‌پرسیم آیا نمی‌شود انسان‌ها در موقعیت‌های مشابه، در برابر مسائل، امکانات، فرصت‌ها و تهدیدهای مشابه، به گونه‌ای مشابه سخن بگویند و واکنش‌های مشابه بروز دهند؛ آیا همه این مشابهت‌ها را صرفاً باید «اخذ و اقتباس» انسان‌ها از یکدیگر تلقی کنیم؟ شاید عبارات دیگری در نهج‌البلاغه باشد و شاید هم علی (ع) و بسیاری دیگر از سخن‌گویان در صدر اسلام با برخی معارف و ادبیات ایران باستان آشنایی مختصری داشتند، اما در اینجا مثال شاکد برای اثبات نظر خود، سخت نامربوط افتاده است و حتی این سخن او در مقایسه با آنچه در اشاعه‌ی اقوالی از بزرگمهر و عباراتی از دینکرد به ادب عرب مطرح کرده است از معقولیت نسبی هم برخوردار نیست.

در فصل ۱۱، تحت عنوان «برای روان»، از انتقال اندیشه‌های زردشتی به اسلام، سخن می‌رود. شاکد در این فصل، اندیشه‌ی ساده، عمومی و کاملاً انسانی «اگر نیکی کنی به خود نیکی کرده‌ای و اگر بدی کنی در حق خود بدی کرده‌ای» را که در قرآن (بنی اسرائیل: ۷) هم آمده و علی (ع) هم در حدیثی آن را به کار برده است، با تکلف بسیار مورد بحث قرار می‌دهد تا نشان دهد که عرب‌ها، اصولاً عقلاشان به چنین مفهومی نمی‌رسیده و لزوماً باید آن را از منبعی بیگانه گرفته باشند. شاکد با آوردن حکایتی از کتاب النواوی زمخشری (متوفی ۵۳۸ ق) که در آن، موبدی در حضور مأمون عباسی، عبارت «اگر نیکی کنم به خود کرده‌ام و اگر بدی کنم باز به خود کرده‌ام» را به کار می‌برد، تلاش می‌کند تا اثبات کند که این موبد، این اندیشه را از قرآن نگرفته بلکه آن را بنا بر سنت و پرورش زردشتی خود بیان



Werblovsky, edited by S. Shaked, D. Shulman, G.G. Stroumsa (Studies in the History of Religions, Supplements to Numen, L), Leiden, etc.: Brill 1987.

Irano-Judaica. Studies relating to Jewish contacts with Persian culture throughout the ages, II, edited by S. Shaked and A. Netzer, Jerusalem: Ben-Zvi Institute, 1990.

Messiah and Christos. Studies in the Jewish origins of Christianity presented to David Flusser, edited by I. Gruenwald; S. Shaked; and G.G. Stroumsa (Texte und Studien zum Antiken Judentum, 32), Tübingen: J.C.B. Mohr (Paul Siebeck) 1992.

Firdausi, Shah-nama, in Hebrew translation, scholarly editor. 1992

Magic spells and formulae. Aramaic incantations of Late Antiquity, by J. Naveh and S. Shaked, Jerusalem: Magnes Press, 1993.

Dualism in Transformation. Varieties of Religion in Sasanian Iran (The Jordan Lectures in Comparative Religion), London: School of Oriental and African Studies 1994.

Magische Texte aus der Kairoer Geniza, I, in Zusammenarbeit mit M. Jacobs, C. Rohrbacher-Sticker und G. Veltri herausgegeben von P. Schafer und S. Shaked, Tübingen: Mohr Siebeck, 1994. (Texte und Studien zum antiken Judentum, 42).

Irano-Judaica. Studies relating to Jewish contacts with Persian culture throughout the ages, III, edited by S. Shaked and A. Netzer, Jerusalem: Ben-Zvi Institute, 1994.

From Zoroastrian Iran to Islam. Studies in religious history and intercultural contacts (Collected Studies Series, CSS05), Aldershot: Variorum, 1995.

Magische Texte aus der Kairoer Geniza, II, in Zusammenarbeit mit Reimund Leicht, Giuseppe Veltri und Irina Wandrey herausgegeben von Peter Sch?r and Shaul Shaked, Tübingen: Mohr Siebeck, 1997. (Texte und Studien zum antiken Judentum, 64).

#### فهرست گزیده از مقالات شائول شاکد:

A.D.H. Blvar and S. Shaked, "The inscriptions at Shimbar", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 27 (1964), 265-280.

"Some notes on Ahreman, the Evil Spirit, and his creation", Studies in mysticism and religion presented to G.G. Scholem, Jerusalem: Magnes Press, 1967, 227- 254.

"Esoteric trends in Zoroastrianism", Proceedings of the Israel Academy of Sciences and Humanities, 3 (1969), 175-221.

رهگذر، «وجود مشابهت‌ها، لزوماً دلیل بر اخذ و اقتباس نیست». با این همه شاکد کسی نیست که علی‌رغم این انتقادات بتوان او را فی‌الجمله به تعصب در تحویل عناصر اسلامی به منابع بیگانه‌مترجم کرد. او از برخی ملاحظات انتقادی گفتمان رقیب در کار خود سودجسته و به نسبت اسلاف خود، کار محققانه‌تر و منصفانه‌تری ارائه کرده است و در مجموع چنان که از ایران‌شناسی در این سن و سال انتظار می‌رود در اثر خود نکات قابل استفاده بسیاری فراهم آورده است.

در ترجمه کتاب لغزش‌های کوچکی روی داده که در مقایسه با محاسن کار مترجم قابل اغماض و کار بسیار پرزحمت ترجمه این اثر شایسته تحسین و تقدیر فراوان است. بی‌آنکه قصدی برای نقد ترجمه در میان باشد مواردی از این لغزش‌های کوچک را یادآور می‌شویم: در ص ۲۴۱ ترجمه فارسی، (در متن اصلی بخش ۷، ص ۷۶)، "touching"، هیجان‌انگیز معنا شده که ترجمه برانگیز، رقت‌آور یا تأثر برانگیز درست است.

در ص ۲۴۹ (متن اصلی، بخش ۷، ص ۸۵)، "traditions" به معنای «احادیث» است نه «سنت». ضمن آنکه در متن انگلیسی آمده است «در شماری از احادیث» نه در «بسیاری». در ص ۲۵۰ ترجمه در پانویست شماره ۳ (در متن اصلی، پاورقی ص ۸۵، بخش ۷) به نقل از مسعودی، مروج الذهب، «حدید حبشی» آمده که مترجم محترم آن را از قلم انداخته است. در ص ۲۷۵ (متن اصلی، بخش ۸، ص ۲۳۱) حروف‌نگاری واژه «نُقَلَه» (انتقال) در ترجمه به صورت «نُقَل» آمده است که درست نیست. حروف‌چینی کتاب مناسب است و علی‌رغم دشواری‌های کار، اغلاط ناپیی چندانی در آن راه نیافته است مگر معدودی از جمله در پاورقی ص ۱۳۲، که «نهند» باید «نهلند» و در ص ۲۱۱ «سیرالاسرار» باید در سزالاسرار» باشد.

#### فهرست کتاب‌های شائول شاکد:

A tentative bibliography of Geniza documents (Ecole Pratique des Hautes Etudes, Etudes Juives, V), Paris- The Hague: Mouton & Co., 1964. 355 pp.

Wisdom of the Sasanian Sages. An edition, with translation and notes, of Denkard, Book Six. Persian Heritage Series. Boulder, Col.: Westview Press, 1979. iv + 378 pp.

Irano-Judaica. Studies relating to Jewish contacts with Persian culture throughout the ages, ed. by S. Shaked. Jerusalem: Ben-Zvi Institute 1982.

A mulets and magic bowls. Aramaic incantations of late antiquity, by J. Naveh and S. Shaked, Jerusalem- Leiden: Magnes Press and Brill 1985.

Gilgul. Essays on transformation, revolution and permanence in the history of religions dedicated to R.J. Zwi





- tora, *yalqut midrashim u-perushim*, Jerusalem: Magnes and the Jewish National and University Library, 1978, 347-352.
- "Review article: Jurgen Hampel, *Die Kopenhagener Handschrift Cod. 27*", *Incb-Iranian Journal*, 20 (1978), 102-105.
- "A Persian letter from the time of Tamerlane from the Cairo Geniza", *Studia Orientalia memoriae D.H. Baneth dedicata*, Jerusalem 1979, 239-244, pl. I-III.
- "The heritage of Oriental Jewry and its research: trends and problems", *Pe amim*, 1 (1979), 7-14.
- "The Song of Songs in Judaeo-Persian", *Pe amim*, 2 (1979), 109-111.
- "Mihr the Judge", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 2 (1980), 1-31.
- "Epigraphica Judaeo-Iranica", *Studies in Judaism and Islam presented to S.D. Goitein*, Jerusalem: Magnes Press, 1981, 65-82, pl.
- "Two Judaeo-Iranian contributions", in S. Shaked, (ed.), *Irano-Judaica*, Jerusalem 1982, 292-322.
- "Pahlavi notes: 1. dahšn 'reflection'; 2. juttar 'evil'", *Monumentum G. Morgenstierne II*, (*Acta Iranica*), Leiden: Brill 1982, 197-205.
- "On Jewish literature of magic in Muslim countries: comments and specimens", *Pe amim*, 15 (1983):15-28.
- "From Iran to Islam. Notes on some themes in transmission: 1. Religion and sovereignty are twins? in Ibn al-Muqaffa's theory of government; 2. The four sages", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 4 (1984), 31-67.
- "Iranian influences in Judaism", *Cambridge History of Judaism*, 1, Cambridge: Cambridge UP 1984, 308-442.
- "S.D. Goitein: historian of the Jewish-Islamic symbiosis" *Pe amim* 22 (1985):4-9.
- "Aspects of the early heritage of Persian Jews".
- "Bagdana, King of the Demons, and other Iranian terms in Babylonian Aramaic magic", *Acta Iranica* 24 (Papers in honour of Professor Mary Boyce, II), Leiden: E.J. Brill 1985, 511-525.
- "Andarz and andarz literature in pre-Islamic Iran", *Encyclopaedia Iranica* II (1985):11-16.
- J.C. Greenfield and Joseph Naveh (with notes on Iranian matters by S. Shaked), 1985, 97-107 ("A Mandalc lead amulet with four incantations").
- "Notes on the new Aoka inscription from Kandahar", *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1969, 118-122.
- "Specimens of Middle Persian verse", *Henning Memorial Volume*, London 1970, 395-405.
- "Eschatology and the goal of the religious life in Sasanian Zoroastrianism", in: J. Bleeker and R.J.Z. Werblowsky (eds.), *Types of redemption (Supplements to Numen)*, Leiden: E.J. Brill, 1970, 223-230.
- "Judaeo-Persian notes", *Israel Oriental Studies*, 1 (1971), 178-182.
- "The notions menog and getig in the Pahlavi texts and their relation to eschatology", *Acta Orientalia*, 33 (1971), 59-107.
- J. Naveh and S. Shaked, "A recently published Aramaic papyrus", *Journal of the American Oriental Society*, 91 (1971), 379-382.
- J.C. Greenfield and S. Shaked, "Three Iranian words in the Targum of Job from Qumran", *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 122 (1972), 37-45.
- "Amarkal" (Hebrew and English), E.Y. Kutscher (ed.), *Eikhei*, Archive of the New Dictionary of Rabbinical Literature, 1, Ramat Gan: Bar Ilan University, 1972, 112, XXXIV.
- "Qumran and Iran: further considerations", *Israel Oriental Studies*, 2 (1972), 433-446.
- J. Naveh and S. Shaked, "Ritual texts or treasury documents", *Orientalia*, 42 (1973), 445-457.
- "Ambiguous words in Pahlavi", *Israel Oriental Studies*, 4 (1974), 227-257.
- "Some terms relating to Man in Pahlavi, I. axw (ox)", *Manges J. de Menasce*, Paris 1974, 255-262.
- "Some legal and administrative terms of the Sasanian period", *Monumentum H.S. Nyberg*, *Acta Iranica*, Tehran-Liege-Leiden 1975, 213-225.
- "Notes on the inscription of the Foroughi bowl", *Artibus Asiae*, 38 (1976), 47-48.
- "Observations on the study of Oriental Jewish communities", *AJS Newsletter*, 18 (1976), 5-6, 9.
- "Persia and the origins of the Karate movement", *AJS Newsletter*, 18 (1976), 7-9.
- "Jewish and Christian seals of the Sasanian period", *G. W. Memorial Volume*, Jerusalem 1977, 17-31, pl. IV.
- "Appendix in Judaeo-Persian", in: E.E. Urbach (ed.), *Pitron*



218.

"An early magic fragment from the Cairo Geniza", in: R. Dan (ed.), *Occident and Orient. A tribute to the memory of Alexander Scheiber*, Budapest: Akademiai Kiado and Leiden: Brill, 1988, 361-371.

"An early Geniza fragment in an unknown Iranian dialect", *Acta Iranica* (Homages et opera minora, vol. 12: Barg-sabz. A Green Leaf. Papers in honour of Prof. J.P. Asmussen), Leiden: Brill, 1988, 219-235.

[Review of: Skalmowski, Wojciech and Alois van Tongerloo (eds.). 1984. *Middle Iranian studies. Proceedings of the International Symposium organized by the Katholieke Universiteit Leuven ... May 1982* (Orientalia Lovaniensia Analecta, 16), Leuven: Uitgeverij Peeters], *Bibliotheca Orientalis* 45 (1988), 155-162.

"Middle Persian translations of the Bible", *Encyclopaedia Iranica* IV, fasc. 2 (1989), 206-207.

"Notes on the preposition be in Judaeo-Persian", in: C.H. de Fouchur and Ph. Gignoux (eds.), *Etudes irano-aryennes offertes à Gilbert Lazard* (Studia Iranica, Cahier 7), Paris: Association pour l'Avancement des Etudes Iraniennes, 1989, 315-319.

"On the interpretation of cosmogonical myths", in: S. Fred Singer (ed.), *The universe and its origins. From ancient myth to present reality and fantasy*, New York: Paragon House, 1990, 27-34.

"Do not buy anything from an Aramaean'. A fragment of Aramaic proverbs with a Judaeo-Iranian version", *Acta Iranica* (Papers in honor of Ehsan Yarshater), Leiden: Brill, 1990, 230-239.

"For the sake of the soul': a Zoroastrian idea in transmission into Islam", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 13 (1990):15-32.

"Zoroastrian polemics against Jews in the Sasanian and early Islamic period", in: *Irano-Judaica* II, ed. S. Shaked and A. Netzer, Jerusalem 1990, 85-104.

[Review of: J. Russell, *Zoroastrianism in Armenia*, Cambridge, Mass. 1987], *Iranian Studies* 2, No. 3 (1990):65-74.

"Administrative functions of priests in the Sasanian period", *Proceedings of the First European Conference of Iranian Studies, held in Turin, September 7th-11th, 1987* by the Societas Iranologica Europea Part 1, Rome: Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente 1990, 261-273.

"Spurious epigraphy", *Bulletin of the Asia Institute in honor of R.N. Frye. Aspects of Iranian Culture*, NS 4 (1990):267-275.

"From Iran to Islam: On some symbols of royalty", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 7 (1986), 75-91.

"Iranian loanwords in Middle Aramaic", *Encyclopaedia Iranica* II (1986), 259-261.

A. Negev, with a contribution by J. Naveh and S. Shaked, "Obodas the God", *Israel Exploration Journal* 36 (1986), 56-60.

S. Shaked and J. Naveh, "Three Aramaic seals of the Achaemenid period", *Journal of the Royal Asiatic Society* 1986, 21-29.

S. Pines and S. Shaked, "Fragment of a Jewish-Christian composition from the Cairo Geniza", in: M. Sharon (ed.), *Studies in Islamic history and civilization in honour of David Ayalon*, Jerusalem: Cana and Leiden: Brill 1986, 307-318.

"An unusual verbal form in early Judaeo-Persian", in: R. Schmitt and P.O. Skjaervo (eds.), *Studia grammatica iranica. Festschrift für H. Humbach* (Münchener Studien zur Sprachwissenschaft), München: Kitzinger 1986, 393-405.

M. Gil and S. Shaked, [Review of M. B. Morony, *Iraq after the Muslim conquest*, Princeton 1984], *Journal of the American Oriental Society* 106 (1986), 819-823.

"Payman: an Iranian idea in contact with Greek thought and Islam", *Transition periods in Iranian history. Actes du Symposium de Fribourg-en-Brisgau* (22-24 mai 1985) (Studia Iranica, Cahier 5), Paris: Association pour l'Avancement des Etudes Iraniennes 1987, 217-240.

"A facetious recipe and the two wisdoms: Iranian themes in Muslim garb", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 9 (1987), 24-35.

"First man, first king. Notes on Semitic-Iranian syncretism and Iranian mythological transformations", *Gilgul. Essays on transformation, revolution and permanence in the history of religions* dedicated to R.J.Zwi Werblowsky, Leiden: Brill 1987, 238-256.

[Review of: J.B. Segal, *Aramaic texts from North Saqqara*, London 1983], *Orientalia* 56 (1987), 407-413.

"Moren's Babai ibn Lutf's Chronicle", *Jewish Quarterly Review* 77 (1986/7), 247-250.

"Ayadgar-i Wuzurgmihir", *Encyclopaedia Iranica* III, fasc. 2, 1987, 127-128.

"Mythes d'origine comme actes de commémoration et de différenciation en Iran sassanide", in: Ph. Gignoux (ed.), *La commémoration. Colloque du centenaire de la Section des Sciences Religieuses de l'Ecole Pratique des Hautes Etudes* (Bibliothèque de l'Ecole des Hautes Etudes, Sciences Religieuses, vol. 91), Louvain-Paris: Peeters 1988, 211-







- "Two Parthian ostraca from Nippur", *BSOAS* 57 (1994):208-212.
- "Items of dress and other objects of common use. Iranian loanwords in Jewish Babylonian Aramaic", in: S. Shaked and A. Netzer (eds.), *Irano-Judaica III*, Jerusalem: Ben-Zvi Institute, 106-117.
- "Some Islamic reports concerning Zoroastrianism", *JSAI* 17 (1994):43-84.
- "Between Judaism and Islam: Some aspects of folk religion", *Pe'amim* 60.
- "Jewish Sasanian sigillography", in: R. Gyselen (ed.), *Au carrefour des religions. Manges offerts Philippe Gignoux* (Res Orientales VII), Bures-sur-Yvette, 1995:239-256.
- "Qumran: some Iranian connections", in: Z. Zevit; M. Sokoloff; and S. Gitin (eds.), *Solving riddles and untying knots. Biblical, epigraphic, and Semitic studies in honor of Jonas C. Greenfield*, Winona Lake, Indiana: Eisenbrauns, 1995, 265-269.
- "'Peace be upon you, exalted angels': on Hekhalot, liturgy and incantation bowls", *Jewish Studies Quarterly* 2 (1995):197-219.
- [Review of Mary Boyce, *Zoroastrianism. Its antiquity and constant vigour*, 1992], *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 58 (1995):375-379.
- "A Persian house of study, a king's secretary: Irano-Aramaic notes", *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae* 48 (1995, Zsigmond Memorial Volume):171-186.
- "Jewish and Iranian visions of the Talmudic period", in: A. Oppenheimer, I. Gafni, and D. Schwartz (eds.), *The Jews in the Hellenistic and Roman World. Studies in memory of Menahem Stern*, Jerusalem, 467-486.
- "The traditional commentary on the Avesta (Zand): Translation, interpretation, distortion?", in: *La Persia e l'Asia Centrale da Alessandro al X secolo* (Atti del convegno Lincei, 127), Roma: Accademia nazionale dei Lincei, 1996, 641-656.
- [Review of: Rika Gyselen, *Sceaux magiques en Iran sassanide*, Paris 1995], *Journal of the American Oriental Society* 117 (1997):612-615.
- [Review of: Haskell D. Isaacs, with the assistance of Colin F. Baker, *Medical and para-medical manuscripts in the Cambridge Genizah collections*, Cambridge 1994], *Journal of the American Oriental Society* 117 (1997):615-616.
- "Two types of esotericism", in: Aleida and Jan Assmann (eds.), *Schleier und Schwelle. Geheimnis und Öffentlichkeit* (Archäologie der literarischen Kommunikation, V,1), München: Wilhelm Fink, 1997, 221-233.
- "Aspects of Iranian religion in the Achaemenian period", *K.R. Cama Oriental Institute. International Congress proceedings*, Bombay 1991, 90-100.
- "Aspekte von Noruz, dem iranischen Neujahrsfest", in: J. Assmann in Zusammenarbeit mit T. Sundermeier (eds.), *Das Fest und das Heilige. ReligionKontrapunkte zur Alltagswelt* (Studien zum Verstehen fremder Religionen, Band 1), Gutersloh: Gutersloher Verlagshaus Mohn 1991, 88-102.
- "Irano-Aramaica: On some legal, administrative and economic terms", in: R.E. Emmerick and D. Weber (eds.), *Corolla iranica. Papers in honour of D.N. MacKenzie*, Frankfurt a.M., Bern, New York and Paris: Peter Lang, 1991, 167-175.
- [Review of Ph. Gignoux, *Noms propres sassanides en moyen-perse epigraphique*], *Orientalia* 60 (1991):379-387.
- "The myth of Zurvan: Cosmogony and eschatology", in: I. Gruenwald; S. Shaked; and G.G. Stroumsa (eds.), *Messiah and Christos. Studies in the Jewish origins of Christianity presented to David Flusser* (Texte und Studien zum Antiken Judentum, 32), Tübingen: Mohr 1992, 219-240.
- Roy Kotansky, J. Naveh and S. Shaked, "A Greek-Aramaic silver amulet from Egypt in the Ashmolean Museum", *Le Museon* 105 (1992):5-25.
- "A Palestinian Jewish Aramaic hemerologion", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 15 (Studies in Semitic Linguistics in honor of Joshua Blau, 1992):28-42.
- "Some Iranian themes in Islamic literature", in: *Recurrent patterns in Iranian religions. From Mazdaism to Sufism. Proceedings of the round table held in Bamberg (30th September - 4th October 1991)* (Studia Iranica, Cahier 11), Paris: Association pour l'avancement des Etudes iraniennes, 1992, 143-158.
- "'Innen' und 'Aussen' in der . Einige typologische Beobachtungen", in: J. Assmann and Theo Sundermeier (eds.), *Studien zum Verstehen fremder Religionen, Band 6: Die Erfindung des Inneren Menschen*, Gutersloh: Gerd Mohn, 1993, 15-27.
- "Iranian elements in Middle Aramaic: some particles and verbs", in: W. Skalmowski and A. Van Tongerloo (eds.), *Medioiranica. Proceedings of the International Colloquium organized by the Katholieke Universiteit Leuven from the 21st to the 23rd of May 1990*, Leuven: Uitgeverij Peeters and Departement Orientalistiek, 1993, 147-156.
- "A dictionary of Aramaic Ideograms in Pahlavi", *Journal of the American Oriental Society* 113 (1993):75-81.
- "Notes on the Pahlavi amulet and Sasanian courts of law", *Bulletin of the Asia Institute N.S.* 7 (1993), 165-172.

